



حوزه علمیه قم

مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

«بررسی لغوی- اصطلاحی واژه حجت از دیدگاه علمای معاصر»

استاد راهنما: حجت الاسلام و المسلمین انصاری (زیدعزه)

نام پژوهشگر: حسین ابوذری

مقطع تحصیلی: پایه پنجم

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به استاد عزیز شیخ حسین انصاری (زیدعزه)

چکیده

یکی از علم‌های مهم و کاربردی برای استنباط حکم شرعی علم اصول فقه می‌باشد. از قدیم‌الایام علما و عالمان دینی در راه استنباط حکم شرعی و فتوا آن را فرا گرفته و به کار می‌بردند. این علم در ابواب مختلف از موضوع‌های لازم برای تفقه در آیات و روایات پرده برداشته و آن لوازم را در اختیار طالبان خود قرار می‌دهد. یکی از ابواب و موضوعات مهم و درخوری که در علم اصول فقه از آن استفاده می‌شود حجت است. در بیان و تعریف حجت همین را بدانیم که در این موضوع از علم اصول هم مانند اغلب مسائل و موضوعات اصولی اختلافات زیادی در مورد معانی لغوی و اصطلاحی حجت بین علما مطرح شده است. حال ما در این مقاله برآنیم که ابتدا معنای حجت را در لغت نامه‌ها بررسی و معنای دقیق و صحیح و مراد آن را نسبت به آیات قرآن و روایات ائمه معصومین تطبیق دهیم و در ادامه نظرات علمای اصول در این باره را بیان کرده و با نظر بر آن اقوال به یک معنای جامع اصطلاحی خواهیم رسید و برخی از مصادیق آن مانند ظواهر، خبر واحد، اجماع، قول لغوی، شهرت فتوایی و... آورده شده است.

کلید واژه:

حجت، اصول فقه، قطع، آماره

فهرست

۳	چکیده
۳	کلید واژه:
۵	مقدمه
۶	فصل اول
۶	بخش اول:
۶	بخش دوم:
۷	بخش سوم:
۷	فصل دوم
۷	بخش اول:
۸	بخش دوم: حجت اصولی
۱۲	نتیجه
۱۳	منابع

مقدمه

برای یادگیری و بهره بردن از مبانی هر علمی در ابتدا باید با اصطلاحات خاص و تخصصی آن علم آشنا شویم، در غیر این صورت هیچ یک از قواعد یا مبناها و به طور کلی هیچ یک از موضوعات آن علم به ما کمک نمی کند.

هر شخصی در هر لباس و منصب و شغلی باید از یک یا چندین علم در کنار یکدیگر برای پیشبرد اهداف و آرمان های خود در آن شغل استفاده کند تا بتواند به وظیفه خود عمل کرده و آرمان های مربوط به آن کار را محقق سازد؛ مثلاً مهندسی از علوم مربوط به فن ورشته خود از جمله ریاضیات استفاده می کنند، پزشکان از علوم مرتبط مانند زیست شناسی و... استفاده کرده و همین طور سایر اقشار و مشاغل و اصناف دیگر. در این میان علما و مجتهدین دینی نیز برای استنباط حکم شرعی نیاز به یک سری از لوازم و علوم دارند تا به کمک آن ها به تفقه در دین که رسالت اصلی آن هاست بپردازند. اما از آن جا که در میان علما و صاحب نظران هر علم نظرات مختلفی در مورد هر مسئله و موضوع بیان می شود لذا شخص طالب علم در ابتدای کار که به دنبال کسب علوم و طی مدارج عالی در آن حیطه است طبیعتاً نمی تواند از میان نظرات مختلف در آن موضوع، نظر و دیدگاه صحیح را انتخاب نموده و به آن عمل کند لذا باید در هر موضوع اختلافی در کنار اختلاف نظرات مبنا و معنای صحیح نیز بیان شود تا طالبان علم و دانش بتوانند آن معنای صحیح (لغوی/اصطلاحی) را آموخته و با نظرات صاحب نظران آن عرصه و موضوع تطبیق دهند و در تصمیم گیری ها و اتخاذ موضع درست دچار اشتباه نشوند.

مقاله حاضر بر آن است که در مورد یکی از موضوعات کاربردی و مهم علم اصول فقه یعنی حجت مباحثی را مطرح کند و بعد از بیان معانی و دیدگاه های مختلف در این موضوع معنا و مراد صحیح و مطلوب را ارائه نماید.

فصل اول

بخش اول:

در این فصل به معنای لغوی آن پرداخته و نظر صاحب نظران را مورد بررسی قرار می دهیم

بیشتر فقها آن را به این معنا دانسته اند معنای لغوی آن دلیل و برهان (العین. لسان العرب، محیط اللغه) و مفرد آن حجه و جمع آن حجج (لسان العرب) و برخی این گونه آن را ترجمه کرده اند. به سبب آن پیروز و غالب شدن در هنگام مخاصمه (العین)

ظاهر و آشکار بودنش بر مطلوب (افصح)^۱. غالب شدن به وسیله ظاهر کردن حجت بر او (النهاییه فی غریب احادیث)

بنابر آنچه گفته شد به این نتیجه میرسیم که رابطه این تعاریف عموم و خصوص من وجه می باشد.

بخش دوم:

حال میخواهیم به مصادیق قرآنی آن که به همین معنا آمده است بپردازیم

اولین مصداق آن در

۱ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ^۲
بگو: برهان و دلیل رسا ویژه خداست، و اگر (خدا) بخواهد قطعاً همه شما را هدایت خواهد کرد

دومین مصداق آن در

۲-رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا^۳
پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از (فرستادن) پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است

سومین مصداق آن در

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ^۴
و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را که بخواهیم فرا می بریم، زیرا پروردگار تو حکیم داناست.

در همه این مصداق های قرآنی به معنای لغوی آن به کار برده شده است

۲ سوره الانعام: ۱۴۹

۳ سوره النساء: ۱۶۵

۴ سوره الانعام: ۸۳

بخش سوم:

در این بخش به مصداق‌هایی که در روایت آمده است می‌پردازیم.^۵

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اللَّهُمَّ، إِنَّكَ لَاتُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ ۴ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ». ۵

۲ امام کاظم علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛

خداوند را بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهانی و درونی. «حجت آشکار»، رسولان و پیامبران و امامانند، و «حجت باطنی» اندیشه هاست.^۶

و دیگر روایات اسلامی که به همین معنا و مفهوم حجت آورده شده آمد و با آوردن حجت اسکات خصم و یا از بین بردن عذر شخص پدر نتیجه باطل کردن بهانه های او به وسیله وسیله حجت

فصل دوم

بخش اول:

برای آنکه مباحث حجت را متوجه و فهم دقیق از داشته باشیم در ابتدا به مباحث حجت در اصطلاح علمی که به دو تقسیم شده است رو مورد بررسی قرار میدهیم

در ابتدا حجت منطقی را بیان میکنیم که در علم منطق علم را تصوری و تصدقی تقسیم کرده اند و ما اینجا به تعریف مختصر ای سه واژه یعنی:

۱ علم: حضور صورت شیء در نزد عقل و به آن ادراک و تصوّر نیز گفته می‌شود.^۷

۲ علم تصوری: تصوّر صرف و تنهاست که هیچ اعتقاد و جزمی را به دنبال ندارد مانند: «تصوّر خورشید»^۸

۳ علم تصدیقی: تصدیقی عبارت است از هر ادراکی که نوعی جزم و اعتقاد و حکم را به دنبال دارد.^۹

۵ الکافی - ۱، صفحه ۴۳۶

۶ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶

۷ آموزش آسان منطق، صفحه ۱۰

۸ آموزش آسان منطق، صفحه ۱۰

۹ آموزش آسان منطق، صفحه ۱۰

حال که برای ما این واژه ها واضح شد به مجهولات که آنها هم تصویری تصدیقی می باشند منطبق برخی مواقع از علوم تصویری به نام معرف بحث می کند تا به وسیله آن مجهول تصویری را معلوم کند و گاهی از معلوم تصدیقی با نام حجت بحث می کند^{۱۰}

این درحالی که مرحوم مظفر در تعریف حجت منطقی میفرماید: مجموع قضایایی که ما را به مطلوب میرساند.^{۱۱}

مجموع قضایای معلوم و مرتبگی که به منظور رسیدن به نتیجه مطلوب، با نظم و چینش خاصی در کنار هم گذاشته می شود، مانند: «العالم متغیر، و کل متغیر حادث، فالعالم حادث».

به بیان دیگر، حجت عبارت است از آن دسته از معلومات تصدیقی که ذهن انسان آنها را به کار می گیرد تا به کمک آنها به یک مجهول تصدیقی دست یابد، و فرقی نمی کند که در قالب قیاس باشد یا استقرا و یا تمثیل.

در اصول فقه این معنای حجت مورد نظر نیست.

۲. حجت به معنای حد وسط در قیاس منطقی است؛ برای نمونه، در مثال بالا کلمه «متغیر» حد وسط و علت اثبات اکبر برای اصغر است.

برخی مانند مرحوم «شیخ انصاری» حجت در اصول را به این معنا گرفته اند اما این نظر اعتراض سایر اصولی ها را در پی داشته است. ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵

بنابراین به این نتیجه میرسیم که حجت مجموعه قضایایی است که موجب می شود تا مجهول تصدیقی برای کشف و معلوم گردد.

بعد از آنکه معنای لغوی حجت و اصطلاحی آن در علم منطق معلوم شد باید بینیم که اصولیون به معنای لغوی آن گرفته اند یا تعریف منطقی و یا هیچ کدام از اندو را ذکر نکرده و تعریف خود را نسبت به اصول دارند

بخش دوم: حجت اصولی

در این بخش ما به تعاریف اصولیون پرداخته و تعریف آنها را نسبت به این واژه را ذکر می کنیم

مرحوم مظفر: هر چیزی که متعلق خود را اثبات کرده و به درجه قطع نرسد و نام های دیگر آن را اماره دلیل و طریق نامیده است.^{۱۶}

۱۰ آموزش آسان منطق، صفحه ۱۳

۱۱ کتاب اصول صفحه ۳۸۲

۱۲ الموجز فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۴۵.

۱۳ اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۸.

۱۴ شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۶-۱۵.

۱۵ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹

۱۶ کتاب اصول فقه صفحه ۳۸۳

شیخ انصاری : حد وسطی که به وسیله آن کبری برای صغری اثبات شده و واسطه قطع به ثبوت آن می‌گردد. ۱۷

آیت الله سبحانی : صحیح بودن احتجاج که از احکام عقلایی می باشد حجت اصولی عبارت از هر چیزی است که متعلق خود را به حسب جعل شرعی اثبات کند. به بیان دیگر هرگاه مکلف به چنین حجتی عمل کند و عمل او با واقع مطابقت نکند، می‌تواند به وسیله آن بر مولی احتجاج کند، و خود را در عمل به آن معذور بداند. اگر بر طبق آن عمل نکند و در نتیجه واقع از او فوت شده باشد، مولی می‌تواند بدان وسیله احتجاج کرده، و او را در خور کیفر بداند. (معدریّت و منجزیّت) ۱۸

محمد حسین اصفهانی : آنچه را منجز واقع است. ۱۹

این تعاریفی که ذکر شد یا جامع افراد نیست و یا مانع اغیار برای مثال تعریف مرحوم مظفر که می‌گفت هرآنچه که مثبت متعلق اش است و به درجه قطع نرسیده باشد این تعریف مانع اغیار است ولی جامع افراد نیست یعنی تعریف طبق اماره گفته شده و شامل قطع و اصول عملیه و... نمی‌شود.

اقسام حجت :

۱ حجت ذاتی : شیخ اعظم ره در این باره می‌فرماید لا اشکال فی متابعه القطع والعمل علیه مادام موجودا وعلت آنرا اینگونه ذکر کرده اند لانه بنفسه طریق الی الواقع و لیست طریقیته قابله لجعل الشارع اثباتا و نفیا. ۲۰

با این عبارت شیخ علما به اختلاف نظر افتاده و دونوع تعبیر می‌کنند واجب بودن تبعیت قطع و گرفتن آن ودومی طریقیّت به واقع

حال مشکل اینست که وقتی می‌گوییم القطع حجه بذاته ایا منظور این است که وجوب متابعت آن ذاتی است یا واقع نمایی آن رای است؟

برخی اصولیین تعبیر اول را اخذ کرده اند و برخی دیگر تعبیر دوم را حال با دقت در عبارت شیخ میبینیم خصوصیت اول به خصوصیت دوم برمی‌گردد، زیرا وقتی شخص قطع به حکمی پیدا کرد یعنی واقع را دید در اینجا چیرچری جز واقع برای او وجود ندارد و از همین جاست که وقتی می‌گوییم اخذ به قطع کن یعنی همان واقع را که میبینی اخذ و عمل کن لذا دیدن واقع همان واخذ به آن همان و بهمین خاطر وجوب متابعت قطع همان واخذ و وجوب متابعت از واقع است وعلت آن واقع نمایی ذاتی آن است یعنی وجوب متابعت قطع بخاطر واقع نمایی آن است پس دو ویژگی مذکور برای قطع به یک ویژگی آن هم طریقیّت و واقع نمایی ذاتی قطع برمیگردد همین امر باعث شده تا شیخ علت وجوب متابعت قطع را همان طریقیّت ذاتی آن قرار دهد.

۱۷ . فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹

۱۸ تهذیب الاصول صفحه ۸۴_ ۱۵۴ جلد ۲

۱۹ صفحه ۵، جلد ۲

۲۰ کتاب اصول فقه صفحه ۳۹۰

خلاصه اینکه معنای حجیت ذاتی قطع اینست که قطع ذاتا طریق الی الواقع و واقع نما می‌باشد

آثار آن اینکه وقتی که قطع واقع نما و حجت باشد جعل و قرار دادن واقع نمایی برای قطع مانند حیوان ناطق قرار دادن برای انسان و سلب آن از ذات قطع مانند سلب حقیقت حیوان ناطق از ذات انسان محال است و لذا جعل حجت یعنی طریق الی الواقع و واقع نمایی اثبات و نفی آن برای قطع محال است اما اثباتاً یعنی قراردادن طریقت قطع محال است برای اینکه جعل تالیفی مثل جعل قیام برای زید در زید قائم در صورتی است که بین طرفین تغایروبینونیت باشد وقتی که طریقت برای واقع ذاتی و عین بود مثل حیوان ناطق که عین حقیقت انسان است جعل آن برای قطع به معنای قطع قرار دادن قطع است و این محال است و اما نغیا یعنی سلب طریقت از قطع یعنی کاری بشود که دیگر قطع طریقی الی الواقع نباشد به این خاطر که سلب ذاتی از ذات محال است علاوه بر آن چنین سلبی از نظر قاطع و کسی که واقع را می‌بیند تناقض لازم می‌آید. چون وقتی که به عقیده خودش واقعیت وجود یک شی را می‌بیند هذا واجب می‌گوید حال اگر واقع نمایی از قطع سلب شود و بگوییم که شما با فقط قطعه اول واقعیت را نمی‌بینی و یقین کن که هذا لیس بواجب لازم می‌آید تا در نفس تناقض رخ دهد و چنین چیزی محال است.

بنابراین علم و قطع حجیت ذاتیه دارند. یعنی از لوازم عقلیه غیرقابل تخلف قطع، حجیت است. و از لوازم ذاتیه قطع طریقت آن از واقع است. حتی بعضی از علمای اصول قطع را عین طریق می‌دانند، و می‌گویند قطع یعنی رؤیت مقطوع. بدیهی است که ثبوت الشیء لنفسه ضروری است. بنابراین توهم جعل طریقت برای قطع مردود است. به بیان دیگر: کشف و طریقت از لوازم ماهیت قطع نیست. بلکه از آثار وجود قطع است. وقتی قطع، طریق تکوینی باشد، و به جهت وجودش کاشف باشد، نمی‌شود مورد جعل تشریحی قرار گیرد. زیرا تحصیل حاصل است. لذا نمی‌شود از نظر تشریحی برای خورشید جعل نور، و برای آتش حرارت جعل کرد. چون روشنی و حرارت از آثار وجود خورشید و آتش‌اند.

۲۱

۲ حجت عرضی: حجتی که ذاتا و فی نفسه صلاحیت حجیت ندارد، بلکه حجیت آن مستند به جعل شارع یا حکم عقل است. این قسم در امارات و اصول جریان دارد.

برخی مصادیق آن

۱-ظواهر:

معنایی هستند که از الفاظ متکلم در ذهن مخاطبان تبادر می‌کند.^{۲۲} حجت بودن ظواهر و عمل بر طبق آنها، نزد عموم عقلا امری مسلم و پذیرفته شده است. تنها برخی چون میرزای قمی (رض) این حجیت را تنها مختص به مخاطبانی می‌داند که نزد متکلم حاضر بوده اند و نه همه مخاطبان، زیرا؛ مقصود وی از تکلم تنها تفهیم ایشان بوده است.^{۲۳} البته؛ برخی از اخباریان نیز حجیت ظواهر قرآن را نسبت به غیر معصومین علیهم السلام انکار نموده اند.^{۲۴}

۲۱ فرائداصول صفحه ۵

۲۲ معجم مفردات أصول الفقه المقارن ص ۱۸۴

۲۳ مصباح الأصول ج ۱. ص ۱۳۷ و ۱۳۸

۲۴ کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری) ج ۲. ص ۲۹۱

۲- خبر واحد:

بمعنی خبری که مفید قطع و یقین حقیقی یا عرفی نیست؛ بخلاف خبری که مفید قطع است.^{۲۵} اکثر علمای اسلامی [اعم از شیعه و سنی] خبر واحد را حجت می دانند.^{۲۶}

۳- اجماع:

هر چند اصولیان در تعریف اجماع اختلاف دارند^{۲۷} اما می توان آن را متفق [القول] شدن جماعتی دانست که اتفاق ایشان قابلیت برای اثبات حکم شرعی دارد. اجماع اگرچه نزد اهل سنت در عرض ادله ای چون کتاب و سنت، یکی از ادله اثبات حکم شرعی به شمار می رود اما؛ امامیه آن را تنها در صورتی حجیت می دانند که کاشف از رای و نظر معصوم (ع) باشد.

۴- قول لغوی:

در مواردی که یک لغت شناس معنایی را برای یک کلمه ذکر می کند؛ آیا ظن حاصل شده از معنای مذکور در شرع اعتبار دارد و می توان آن را حجت دانست؟ هر چند شیخ انصاری (رض)،^{۲۸} حجیت قول لغوی را به مشهور نسبت می دهد اما خود وی و مشهور اصولیان متاخر منکر این حجیت هستند.^{۲۹}

۵- شهرت فتوایی:

بمعنی حکمی که هر چند مستند آن معلوم نیست اما مشهور به آن فتوا داده اند.^{۳۰} هر چند در حجیت شهرت فتوایی نظرات مختلفی به فقهای شیعه نسبت داده شده، اما؛ نظر مشهور بر عدم حجیت آن است.

^{۲۵} بحوث فی علم الأصول ج ۱۰. ص ۵۱

^{۲۶} الأصول العامه فی الفقه المقارن. ص ۱۹۸

^{۲۷} الأصول العامه فی الفقه المقارن. ص ۱۹۸

^{۲۸} مظفر أصول الفقه (با تعلیقه زارعی) ص ۴۵۱

^{۲۹} بحوث فی علم الأصول. ج ۴. ص ۲۹۵

^{۳۰} علم اصول. ج ۱. ص ۱۶۷

نتیجه:

همان طور که گذشت دانستیم که علم اصول از اهمیت بالایی برخوردار می باشد و یکی از ابواب آن حجت که از ابواب مهم آن به شمار می رود. و ما در بحث لغوی به این نتیجه رسیدیم، آن چه در قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) آمده به معنای لغوی آن یعنی دلیل و برهان می باشد.

در فصل دوم ابتدا حجت منطقی را بررسی کرده، و بر آن شدیم که معنای حجت، معنای مورد نظر نیست. حال چه در قالب قیاس یا استقراء یا تمثیل باشد. و در ادامه به مباحث اختلافی علمای عظام پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که حجت یا حجت ذاتیست یا عرضی که حجت ذاتی طریق إلى الواقع و واقع نماست و حجت عرضی قائم به غیر است. و در ادامه چند مصداق حجت را آوردیم که سه مورد اول آن مورد قبول نگارنده می باشد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب اسلامی، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق
- ۳- الموجز فی اصول الفقه، جعفر سبحانی تبریزی، مؤسسه امام صادق، چهاردهم، ۱۳۸۷ ه.ش
- ۴- فرائد الأصول، شیخ مرتضی انصاری، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم، پنجم، ۱۴۱۶ ه.ق
- ۵- تهذیب الأصول، عبد الأعلى سبزواری، مؤسسه المنار، قم، دوم
- ۶- معجم مفردات اصول فقه المقارن، تحسین بدری المشرق للثقافة النشر، تهران، اول، ۱۴۲۸ ه.ق
- ۷- آموزش آسان منطق، محمد رضا مظفر-علی قربانیان، میراث فرهیختگان، تهران، اول، ۱۳۹۶ ه.ش
- ۸- کفایة الأصول، محمد کاظم آخوند خراسانی، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ ه.ق
- ۹- مصباح الأصول، ابوالقاسم خویی، مكتبة الداوری، قم، اول، ۱۴۲۲ ه.ق
- ۱۰- بحوث فی علم الأصول، محمد باقر صدر، مؤسسه الدائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، سوم، ۱۴۱۷ ه.ق
- ۱۱- اصول العامة فی الفقه المقارن، محمد تقی حکیم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم، دوم، ۱۴۱۸ ه.ق

